

## قوی کوشان خود را خود زیر لت می اندازد

به "استقبال" از "یادداشت مدیر" شماره ۷۵۰ جریده "مبارک" امید

وقتی "یادداشت مدیر" شماره ۷۵۰ جریده امید - و به اصطلاح پوهاند استاد معروفی "تفرقه نامه امید" - را خواندم، بیاد همان دو ضرب المثل قدیم و جدید افتادم، که: "اجل گرفته بمیرد، نه بیمار سخت" و "تا که همان جای بُز نخاره، نان چوپانه نمیخوره". شاعر بذله گویی چه خوب سروده است، که:

### دهان کشاده بخاری بسان بی ادبان رسیده کار بجائی که چوب میخااهد

آقای قوی کوشان، مدیر "بی تدبیر" جریده امید، که سالهاست بین افغانان وطن دوست و عاشق افغانستان، تخم تفرقه می باشد و ایشان را به جنگ زبانی و قومی فرا میخواند، در یادداشت شماره بالا، یک بار دیگر دست به دشنام دادن وطنپرستان زد و تا زبان خبیث و قلم کثیفش یاری داد، به توهین ایشان پرداخت. وی ضمن این یادداشت، که سر تا آخر به چاپلوسی بر آستان دانشمند گرانمایه وطن، جناب داکتر محمد حیدر، وقف گردیده، سخنان بسیار ولی همه ضد و نقیض را بر زبان بویناک خود آورده، از یک طرف بر سایت ملی و محبوب "افغان - جرمن - آنلاین" تاخت و تاز نمود و از طرف دیگر بر دو وطنپرست خامه بدست مشهور ما؛ یکی همان زن پاکنهاد افغان در ورجینیا و دگر آن مرد پاکیزه سرشت وطن در برلین؛ یعنی میرمن ملالی موسی نظام و بناغلی دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی.

وقتی این کار جناب "ضعیف کوشان" را بدیده دقت بنگریم، به یاد همان بچه های چشم سفیدی می افتیم، که حق و ناحق خود را زیر لت پدرهای بدقار(بدقهر) خود می انداختند و یا در مکتب به کارهایی میپرداختند، که پاداش سخت ترین جزا بود. جزاهای چنین بچه های شغب یا "فلقه گرفتن" بود و یا "قف پائی برداشتن". اینطور شاگردان دانگه یی را صبح وقت و پیش از شروع درس، سر قیل و در حضور تمام شاگردان بیرون می کشیدند و در حالی که پاهایشان را بسته کرده بودند و چپراسی ایشان را محکم می گرفت، مدیر مکتب در قف پای شان چوب میزد - از همان چوبهای بادامی و درد آور - و آنقدر میزد، تا که مجرم به آواز جهر میگفت: "مدیر صایب بد کدیم، توبه کدیم، ... یته خوردیم". مدیر مکتب بعد از این توبه آشکارا، دست از زدن می گرفت و میگفت که اگر "فلان معلم صایب ضمانت شود، میبخشمت". همان بود که معلم دلسوز و رحیمی، که در پهلوی مدیر قرار داشت و دلش بحال این شاگرد بدبخت و لت خور، می سوخت، پیش شده و از مدیر خشمگین تمنی میکرد، که از لت کردن او دست بردارد. این معلم مهربان در عین زمان ضمانت میکرد، که آن شاگرد بد قلع آدم شود و دیگر از این کارها نکند. آن وقت بود که صحنه لت و کوب ختم می گردید و شاگردان به صنف های خود می رفتند، البته با همان ترس و لرزی که از آن صحنه، در دل برداشته بودند.

چنین تکتیک تخویفی از دوران طالبان هم به خاطره ها مانده است. طالبان "ناقصان شریعت" را چنان نسق می دادند، که دیگران به ترس و وا همه می افتیدند و دست به کارهای "مُنکر" نمی زدند. بنا بر همین تکتیک بود، که در

سر تا سر قلمرو طالبان ، کسی به گفته عوام چُلل نمی کرد و خاموشی و آرامش برقرار شده بود ؛ اما آرامش و خموشی گورستان.

اینک که یادداشت جناب "ضعیف کوشان" را در این شماره میخوانم ، گذشته ها زیر نظرم مجسم میگردد ، و می بینم ، که آقای ضعیف کوشان هم از زمره همان بچه های شقب و بخت برگشته ای است ، که خود را خود زیر شلاق قلم استاد معروفی می اندازد. خدا نکند، که جناب انجنیر صاحب خلیل الله معروفی باز شمشیر قلم را از نیام بیرون کنند و به فراشی آن شاگرد بی عقل و عبرت ناپذیر خود ، بپردازند. من بر روال سنت دیرین، از ایشان خواهش و تمنی میکنم ، که بر آن شاگرد کودن و غبی خود رحم فرمایند و کاری نکنند، که کوشان ضعیف، دل از دست بدهد و یک سر و دو گوش ورجینیا و اضلاع متحده امریکا را ترک گوید و خود را در زیر زمین، گور نماید.

شاگرد کودن گفتم ، باید دلیلش را هم بگویم. من کسی بودم که امید را همیشه میخواندم و خوب یادم هست که استاد معروفی (دانشمند نخبه ادبیات فارسی و عربی) یک زمانی درسهای زبان فارسی را در جریده امید دایر کرده و زیر نام " از امید به امید " چند قسمت آن را نشر کرده بودند. انصافاً باید بگویم که درسهای مفیدی بود و بسیاری خواننده ها (به شمول من) از آن استفاده میکردند. من که مشتاقانه آن را تعقیب میکردم ، یک وقتی متوجه شدم که این درسهای بکلی قطع گردید ، و دلیلش را هم کس ندانست. تا اینکه استاد دریکی از مقالات آخر شان ، دلیل بسته شدن این صنفا را بیان کردند. از موضوع دور شدم و چیزی را که می خواستم بگویم ، ناگفته ماند. از زبان استاد قصه کردند ، که ناشر تفرقه نامه امید آقای قوی کوشان در درسهای آنقدر ضعیف بود، که گپ در گوشش نمیرفت و با وجودی که این درس ها اصلاً برای اصلاح او و جریده اش برپا شده بود ، هیچ اثری بالایش نداشت و این درس ها حکم " یاسین خواندن پیش کله شیر" را به خود گرفته بود. میدانم که استاد از این درک هم سر " ضعیف کوشان " دل پخته اند و منتظر فرصتی میباشند ، که قصد اول و آخر را از وی بگیرند. بدبختی این آدم ضعیف که ناحق خود را قوی می داند ، در این است که خودش خود را زیر لنت می اندازد.

در همینجا از استاد خواهش میکنم ، که همان سلسله ارزنده را که تفرقه نامه امید لیاقتش را نداشت ، در سایت با وقار و پر خواننده "افغان - جرمن - آنلاین" نشر کنند، تا مورد استفاده گروه عظیمی از خوانندگان افغان و همه فارسی زبانان - حتی آنانکه بیسواد را پیشه خود ساخته اند - قرار گیرد. احصائیه های سایت "افغان - جرمن - آنلاین" نشان میدهد که روزانه بیشتر از چهار هزار افغان در سراسر جهان ازین سایت مفید و ملی افغانی، استفاده میکنند. یک بار دیگر از استاد معروفی خواهش میکنم ، که هم از گناه ضعیف کوشان بگذرند و هم همان سلسله مفید درس های فارسی را دایر کنند ، البته نه در تفرقه نامه امید ، که گفته اند "... چه داند قدر حلوا و نبات" ، بلکه در سایت وطنپرستان و دلباختگان افغانستان ، یعنی " افغان - جرمن - آنلاین ".

راستی اگر " ضعیف جان کوشان " نباشد و به کمک باجه خود " باجه خانه امید " را برقرار نگاه ندارد ، این صحنه آرائی های مضحک و تماشائی را چه کسی برپا خواهد کرد؟ چه کسی افغانان را به جنگ خواهد انداخت؟ چه کسی به پای بوسی "این و آن" و کوفتن " آن و این " خواهد پرداخت؟ چه کسی بت خواهد تراشید و مردم را به بت پرستی دعوت خواهد کرد؟ که میگم خدا خو (خواب) این " باجه خانه " را یک ساعت هم دیر نکنه. الله یاور